



قتل مجیب الرحمن



چهار سال پس از تاسیس کشور مستقل بنگلادش در سرزمینی که قبلا به مدت ۲۴ سال پاکستان شرقی خوانده می شد، در این کشور یک کودتای نظامی روی داد که ضمن آن شیخ مجیب الرحمن بنیادگذار بنگلادش و رئیس این کشور که به پدر بنگلادش معروف شده است کشته شد و دولت تغییر یافت. در جریان این کودتا که به دست افسران جزء صورت گرفته بود اعضای خانواده شیخ مجیب و کارکنان دفتر او، جز دو دخترش که در مسافرت اروپا بودند کشته شدند. شیخ مجیب هنگام مرگ ۵۵ ساله بود. شیخ مجیب در عین حال رهبر حزب عوامی لیگ بود و نمایلات سوسیالیستی داشت. برخی مورخان نوشته اند که برنامه های شیخ مجیب باعث تگرانی آمریکاییان شده بود و احتمالا کودتای ۱۵ اوت ۱۹۷۵ با نقشه و کمک «سیا» انجام شده بود. شیخ مجیب رهبر جدایی طلبان پاکستان شرقی بود که فعالیت های او به یک قیام مسلحانه در سال ۱۹۷۱ انجامید که دولت هند نیز نیرو برای کمک به قیام کنندگان فرستاد و دولت پاکستان در ۱۷ دسامبر سال ۱۹۷۱ با قبول آتش بس از دعای خود در پاکستان شرقی صرفنظر کرد و این سرزمین به رهبری شیخ مجیب به نام جمهوری بنگلادش خود تولد را اعلام داشت.

در بی کودتای اوت ۱۹۷۵ کودتای دیگری در سال ۱۹۷۷ روی داد که منجر به روی کارآمدن ژنرال ضیاء الرحمن در بنگلادش شد. مدتی گذشت تا داموکراسی به بنگلادش بازگشت و بانو حسینة واجد دختر شیخ مجیب نخست وزیر بنگلادش شد که در انتخابات اخیر موفق نشد این سمت را حفظ کند ولی همچنان رهبر حزب عوامی لیگ است که نقش حزب اقلیت را ایفاء می کند.

روز جهانی چپ دست ها



روز ۱۳ اوت برابر با ۲۲ مرداد به نام روز جهانی چپ‌دست‌ها (به انگلیسی: International Lefthanders Day) نامگذاری شده‌است. نام این روز در سال ۱۹۷۶ برابر با ۱۳۵۵ خورشیدی پیشنهاد شد و به تصویب رسید. دلیل نامگذاری این روز، انتقاد از این است که تمامی ابزارها و امکانات برای راست دست ها طراحی شده اند (مانند صندلی های یک دسته، صندلی راننده در خودروها، قفلون های راهنمایی رانندگی، میزهای پر کردن فرم در بانک ها و اداره ها، و…) چپ دست ها را مجبور به کاربرد از دست راست می کنند. از این رو، هر ساله در چنین روزی بسیاری از چپ دست‌ها و یا آنها که به موضوع انتخاب این روز اعتقاد دارند، برنامه های خاصی را برای ایجاد فرصت برابر در زندگی بین راست دست ها و چپ دست ها برگزار می‌کنند و خواهان برقراری شرایطی برابر هستند.

پایان حکومت غزنویان بر ایران



۱۳ اگوست سال ۱۱۵۲ علاء الدین غور با تصرف غزنه (شهری در افغانستان کنونی) به عمر حکومت ۱۵۵ ساله غزنویان بر ایران خاوری پایان داد. حد غربی حکومت غزنویان بر ایران، ایالت ری بود. غزنویان نخستین دسته از طوایف تُرک زبان بودند که به ایران زمین مهاجرت کرده بودند.

اوج قلمرو غزنویان، در زمان سلطان محمود بود که هند جنوب غربی را هم در چند تعرض متصرف شده و تا ساحل اقیانوس هند پیش رفته و معبد مهم هندوان در شهر سومنات (ایالت گجرات) هند را ویران ساخته بود. اگر این حملات نظامی سلطان محمود غزنوی به هندوستان صورت نگرفته بود، امروز کشوری به نام پاکستان مرکب از مسلمانان هندوستان و ایجاد آن تنها به دلیل تفاوت دین! وجود نداشت. پاکستان ۱۴اگوست ۱۹۴۷ درست۲۹۵ سال پس افتادن غزنه به دست غوریان) به وجود آمد. سلطان محمود انگیزه حملات نظامی خود به هند را ترویج اسلام اعلام کرده بود، ولی بیشتر مورخان انگیزه اصلی او از این حملات را کسب زر و عمدتا با غارت معابد هندوها نوشته اند. مهم‌ترین کار سلطان محمود که باعث بقای شهرت او شده است، توجه به ادب‌اء و دانشمندان بود که با آنان جلسات دینار منظم داشت و با اینکه زبان نیاکان او تُرکی بود، شعراء را تشویق و دلگرم به سرودن شعر فارسی می کرد و ادبیات فارسی در زمان او رونق گرفت.

فردوسی که تنها به خاطر وطنش و عشق به ایرانیان و نه چشمداشت دیگری، شاهنامه (تاریخ منظوم ایران باستان) را سرود و در سال ۱۰۲۵ میلادی فوت شد در زمان سلطان محمود می زیست و در زادگاه خود، توس، زندگی می کرد. به باور مورخان، جهانی شدن شهرت سلطان محمود و دودمان غزنوی باعث شد که از آن پس در هر گوشه از جهان توجه پادشاهان و امیران به مؤلفان، شاعران و هنرمندان دنیا به خاطر باقی ماندن نام خودشان از طریق کارهای آنان افزایش یابد و از این رهگذر ادبیات و هنر نیز رونق یافت که در عصر حاضر از این لحاظ، مطبوعات جای شاعران و مؤلفان قدیم را گرفته اند و مقامهای تراز اول هر کشور می کوشند که شماری چه بیشتر از مقاله نگاران و اصحاب قلم را در کنار خود داشته باشند و یا دست کم اسباب رنجش آنان را فراهم نکنند



تردیدی نیست قرن بیستم، قرن رویدادهای بزرگ، اتفاقات عجیب، جنابت‌های هولناک و تصمیم‌گیری‌های خطاست. تقابل میان بلوک شرق و دنیای غرب، یکی از این رویدادهای عجیب قرن بیستم بود. تقابلی که تنها یکی از پیامدهای آن ساخت دیوار برلین بود. این دیوار برای سال‌ها به عنوان مظهر جدایی بلوک شرق و غرب از یکدیگر بود. بدون شک دیوار برلین یکی از نمادهای جنگ سرد است و خون‌های بسیاری در پای آن فرو ریخت. این دیوار به سال ۱۹۸۹ میلادی فرو ریخت. اما واقعیت‌های جالبی در مورد ساخت و فرو ریختن این دیوار وجود دارد که خواندن آنها خالی از لطف نیست.

قریب به ۳۰ سال دیوار بتنی برلین به عنوان مظهری از پرده آهنین ایستاده بود و جلوی فرار کردن شهروندان را از شرق کمونیست برلین به سمت برلین غربی سرمایه‌داری می‌گرفت. هر چند در شب ۹ نوامبر ۱۹۸۹ میلادی مقامات رسمی آلمان شرقی به ناگهان درهای مرزی را گشودند و هزاران آلمانی روی دیوار شروع به شادی کردند و البته با چکش و تیشه به جان دیوار افتادند. در مورد این دیوار قصه‌ها و حکایت‌ش شنیدنی فراوانی وجود دارد. حکایتی که روندی سی ساله را در کنار دیوار آهنین روایت می‌کند.

دیوار برلین به خاطر یک اشتباه فرو ریخت

در جریان کنفرانس خبری که در عصر روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹ برگزار شد، «گوتتر شیافسکی» از دفتر سیاسی آلمان شرقی بدون مقدمه اعلام کرد که محدودیت‌ها روی ویزای مسافرتی برچیده خواهد شد. وقتی از او سوال کردند که این سیاست جدید چه موقع اجرا می‌شود؟ او در پاسخ گفت: به سرعت و بدون هیچ تأخیری! اما در حقیقت این سیاست قرار بود که روز بعد ابلاغ شود و همچنان نیازمند عبور از فرآیند طولانی صدور ویزا بود. پاسخ گیج‌کننده شیافسکی و گزارش غلط رسانه‌ها باعث شد تا هزاران نفر از شهروندان برلین شرقی به سمت دیوار بروند. در ایستگاه بازرسی خیابان «برن هولمر»، «هارالد جاگر» افسر مسئول با گروه زیادی از افراد مواجه شد. او در انتظار پاسخ از مقامات ارشد بود و تنها چیزی که می‌شنید توهین بود. از طرف دیگر او روز بعد منتظر دریافت آزمایش تشخیص سرطان خود نیز بود. هارالد که صصبی و درمانده بود مرز را تشخیص خودش باز کرد و وسایر ایستگاه‌ها نیز همین کار را کردند.

دیوار برلین ۱۵ سال پس از جنگ سرد ساخته شد

بیش از ۲ میلیون نفر از شهروندان آلمان شرقی که بیشترشان کارگران و متخصصان حرفه‌ای بودند بین سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۶۱ به آلمان غربی گریختند. اتحاد جماهیر شوروی در خواست‌های آلمان شرقی مبنی بر ساخت دیوار در سال ۱۹۵۳ را رد کرده بود اما با رسیدن آمار فرارها به ۱۰۰۰ نفر در روز، در تابستان ۱۹۶۱ رهبر شوروی «نیکیتا خروشچف» سرانجام دستور ساخت را داد. ساکنان برلین در صبح ۱۳ اگوست ۱۹۶۱ در حالی از خواب برخاستند که یک دیوار ساخته شده از سیم خاردار بین شرق و غرب برلین فاصله انداخته بود. در روزهای بعد آلمان شرقی شروع به ایجاد مانع بتنی کرد.

دیوار برلین در حقیقت ۲ دیوار بود

۴۲ کیلومتر از دیواری که برلین را به شرق و غرب تقسیم کرده بود شامل ۲ دیوار بتنی بود که بین آنها ۱۴۰ متر فاصله قرار داشت که به نام نوار مرگ شناخته می‌شد. در این فاصله برجک‌های نگهبانی، سنگ‌ها، سگ‌های نگهبان، نورافکن‌ها و مسلسل قرار داشت.

بیش از ۱۰۰ نفر در حین عبور از دیوار جان باختند

مرکز مطالعه تاریخ معاصر پونسماد و مرکز اسناد و تاریخ دیوار برلین گزارش کرده‌اند که حداقل ۱۳۸ نفر بر اثر اثر لیزنازی، حوادث تصادفی یا خودکشی پس از عدم موفقیت در عبور از دیوار، کشته شده‌اند؛ اگرچه دیگر محققین اعداد بالاتری را عنوان می‌کنند. اولین



عزل محرمانه دکتر محمد مصدق از نخست وزیرى

در حالی که مصدق سرگرم اقدامات لازم و ضروری برای بقای دولت ملی بود، دولت‌های انگلستان و آمریکا با همراهی پهلوی، نقشه سرنگونی حکومت را طراحی و آماده اجرا کرده بودند. در روز ۲۲ مرداد ۱۳۳۲، محمدرضا پهلوی، به طور محرمانه دکتر محمد مصدق را از نخست‌وزیری عزل کرد و سرلشکر زاهدی را به نخست‌وزیری برگزید. این تصمیم براساس توصیه دولت‌های آمریکا و انگلیس انجام شد، زیرا دولت مصدق با حمایت مردم، نفت ایران را ملی کرده بود که عملی مخالف منافع استعماری به شمار می‌رفت. هرچند در این میان، مصدق با درخواست اختیارات بیشتر از شاه و مجلس، موجبات نگرانی و ترس پهلوی را فراهم کرده بود. از این رو، شاه برای دوری از عواقب رویدادهای ناشی از برکناری مصدق، به شمال ایران رفت. وقتی خیر عزل مصدق به او داده شد، وی این حکم را نپذیرفت و این حرکت را اکودتایی علیه خود قلمداد کرد.

در سالروز ساخت دیوار برلین بررسی شد

بلوک‌های بتنی دیوار برلین علیه جان آدم‌ها



قربانی «پدا زیکمن» بود که از ۲۲ اگوست ۱۹۶۱ در پرش از پنجره آپارتمانش که در طبقه چهارم کنار دیوار برلین قرار داشت، کشته شد. آخرین قربانی جوانی بود که در مارس ۱۹۸۹ سعی داشت با کمک یک بالن از دیوار عبور کند اما بر اثر برخورد با خطوط انتقال برق کشته شد.

بیش از ۵۰۰۰ نفر از دیوار برلین عبور کردند

اولین فردی که از دیوار برلین فرار کرد افسر ۱۹ ساله آلمان شرقی سرچوخه «کنراد شومان» بود که از روی سیم خاردار یک متری عبور کرد. صحنه این فرار تاریخی با گرفتن یک عکس، جاودانه شد. همراه با افزایش ارتفاع دیوار نقشه‌های فرار نیز ماهرانه‌تر می‌شدند. فراریان در محفظه‌های مخفی درون خودرو خود را پنهان می‌کردند و فرار از طریق تونل ومجرهای فاضلاب نیز مرسوم شده بود. «برادران بتک» پیچیده‌ترین نقشه فرار را اجرا کردند. برادر بزرگتر به نام «بنگو» با استفاده از یک تشک که روی رودخانه شاور شده بود در سال ۱۹۷۵ فرار کرد. ۸ سال بعد برادر بعدی به نام «هولگر» با استفاده از کمان، یک کابل فلزی را به ساختمانی در طرف دیگر دیوار پرتاب کرد و از روی کابل خود را به سمت دیگر دیوار رساند. در سال ۱۹۸۹ دو برادر دیگر استفاده از یک هواپیمای خیلی سبک برادر کوچکشان به نام «بگبرت» را نجات دادند.

« آتاتورک » اولین رئیس جمهور ترکیه

و در پایان جنگ اول جهانی درجه ژنرالی داشت. هنگامی که کمال در سال ۱۹۱۹ به قسطنطنیه بازگشت،ترکیه در جنگ شکست خورده و پایتخت امپراطوری عثمانی در تصرف سربازان انگلیسی و فرانسوی بود.در قسمت آسیایی ترکیه (آناتولی) افشاراتی بروز کرده و کنترل امور، به خصوص در قسمت شرقی این کشور به کلی از دست دولت مرکزی خراج شده بود. تنها افسر واجد شرایط برای سرکوبی این افشاشانات مصطفی کمال بود که با سمت فرماندار کل ایالات شرقی ترکیه در راس یک واحد نظامی به این منطقه اعزام شد.

مصطفی کمال با استفاده از احساسات برانگیخته مردم علیه اشغالگران یونانی و حکومت سلطان محمدششم در قسطنطنیه که به تصمیمات کنفرانس پاریس گردن نهاده بودندسر به شورش برداشت و روز ۲۳ آوریل سال ۱۹۲۰ یک حکومت موقت در « انقره» (انکارای فعلی که در آن موقع شهر کوچکی بود)تشکیل داد.مصطفی کمال طی سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در چند جنگ از یونانی ها شکست خورد و یونانی ها تا«اسکی شهرظ که محل تقاطع راه آن شرق و غرب ترکیه است رسیدند.

تاکتیک مصطفی کمال در این عملیات کشاندن نیروهای یونان به مناطق کوهستانی داخل ترکیه و گسترندن خط جبهه بود که کار رساندن تدارکات و مهمات را به آنها دشوار تر می کرد.

بعد از این پیروزی،توجه جهانیان به مصطفی کمال و حکومت موقت او در «نقره» جلب شد و از سلطان محمد ششم که هنوز در قسطنطنیه دعوی خلافت و سلطنت داشت جز نامی باقی نماند.

دولت جدید التاسیس شوروی و همچنین دولت فرانسه که بر سر ماترک امپراطوری عثمانی با دولت انگلستان اختلاف داشت به همکاری با مصطفی کمال اظهار تمایل کردند و مصطفی کمال با دریافت اسلحه و مهمات از شوروی و فرانسه،در تابستان ۱۹۲۲ حمله نهایی خود را برای بیرون راندن یونانی ها از خاک ترکیه و بندر زامیر کرد.یونانی ها که انتظار این حمله را نداشتندکلی غافلگیر شدند و سراسیمه دست به عقب نشینی زدند.

بعد از فتح زمیر،قسطنطنیه(استانبول بعدی) نیز بدون مقاومتی تسلیم نیروهای مصطفی کمال شد، ولی الغاء رژیم سلطنت در ترکیه که با مذهب پیوند خورده بود کار آسانی به نظر نمی رسید. مصطفی کمال برای حل این مشکل مقام سلطنت و خلافت

کمونیستی در همسایگی لیبرالیسم

دو سال بعد، باتیستا که قدرت خود را امن و مطمئن می‌دید، دستور عفو عمومی داد و زندانیان سیاسی از جمله فیدل کاسترو از زندان آزاد شدند. کاسترو به همراه برادرش «اوتل» به مکزیکو رفتند و جنبش ۲۶ جولای را به راه انداختند و به همراه «رنستو چه گوارا» انقلابی آرزواتنی، ارتش انقلاب را سازماندهی و شروع به عضوگیری کردند. او سرانجام با پشتیبانی این نیروهای چریکی توانست حکومت استبدادی فلوخنسیو باتیستا را در سال ۱۹۵۹ سرنگون کند و از همان زمان، قدرت را در این کشور در دست گرفت.

در زمان زمامداری کندی بر کاخ سفید همچنین بحران استقرار موشک‌های شوروی در کوبا پیش آمد، که آن بحران از طریق دیپلماتیک و با خروج موشک‌های شوروی از کوبا به طور مسالمت آمیز به پایان رسید. در حالی که احتمال آن نیز می‌رفت که بر سر استقرار موشک‌های شوروی در کوبا جنگی عالم گیر میان دو قدرت بزرگ آن زمان در گیرد.

سال‌های پایانی فعالیت وزندگی کاسترو

فیدل کاسترو که به مدت ۳۹سال قدرت را در کوبا در دست داشت در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ از تلاش برای تصدی یک دوره ریاست جمهوری جدید در کشورش منصرف شد و برادر ۷۶ ساله‌اش راوتل کاسترو در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۰۸ جانشین وی شد.



عزل محرمانه دکتر محمد مصدق از نخست وزیرى

در روزن ۱۹۶۱ «خروشچف» به «کندی» هشدار داد اگر نیروهای غربی برلین را ترک نکنند، غرب برلین را محاصره خواهند کرد. حرکتی ستیزه‌جویانه که می‌توانست به جنگ منجر شود، وقتی کندی خبر ایجاد دیوار برلین به جای محاصره برلین را شنید به یکی از دستیارانش به طور محرمانه گفت: راحل خوبی نیست اما خیلی بهتر از شروع جنگ است.این پایان بحران برلین است.مانترسیده‌ایم آنها هستند که ترسیده‌اند. ما قصد نداریم هیچ کاری بکنیم چرا که هیچ راحل جایگزینی به جز جنگ وجود ندارد.

در ۲۶ ژوئن ۱۹۶۳ کندی در اجتمع برلینی‌ها در کنار دیوار با زبان آلمانی به آنها گفت که من یک برلینی هستم. او قصد داشت تا با اعلام این موضوع که او یک برلینی است اتحاد بین برلینی‌ها را به نمایش بگذارد. اما بعضی از منتقدین می‌گویند او با اضافه کردن یک حرف اضافه در کنار لغت برلین به آلمانی گفته است که من یک دونات ژله‌ای هستم البته زبان شناسان می‌گویند که کندی دچار یک اشتباه گرامری نشده است چرا که وقتی گوینده برای مخاطبان در مورد ملیت صحبت می‌کند وجود این حرف اضافه ضروری است. پس جای هیچ پهنلمی برای نشونده‌باقی نمی‌ماند.

مردم در آلمان شرقی به دیوار می‌گفتند سنگر ضد فاشیستی

دولت آلمانی شرقی ادعا می‌کرد که منظور از ایجاد این دیوار نگه داشتن مردم خودش در برلین شرقی نبود بلکه مانعی در راه جاسوسان و عقاید آلمانی غربی است. دو هفته بعد از صدور دستور ساخت دیوار، رهبر آلمانی شرقی «والتر اولبریخت» ادعا کرد، ما تمام رخنه‌ها در خانه خودمان را بستیم و سوراخ‌هایی را که دشمنان آلمان از طریق آن وارد می‌شدند را پر کردیم.

دروازه براندنبورگ زمانی بخشی از یک دیوار قرن هجدهمی بود پادشاه پروس، فردریک ویلیام دوم بود که دستور ساخت دروازه

پیروزی را داد. دروازه‌ای که در نقش پشت صحنه سخنرانی‌های مشهور کندی و ریگان ظاهر شد. وقتی ساخت این دروازه در سال ۱۷۹۱ با پایان رسید، دروازه براندنبورگ دیواری که دهه ۳۰ به دور شهر قرار داشت را هم متصل کرد.

یک تکه از دیوار برلین در کارتنوی لاس‌وگاس

دیوار برلین در تابستان ۱۹۹۰ به طور رسمی تخریب شد. بیش از ۴۰،۰۰۰ تکه از این دیوار برای پروژه‌های ساخت و ساز درون خود آلمان دوباره مورد استفاده قرار گرفت. اما چند صد قطعه از این دیوار در سراسر دنیا پراکنده شدند از باغ وایتکان گرفته تا دیوار سرویس بهداشتی در کارتنویبی در لاس‌وگاس. چنین سرنوشی برای دیواری که بیش از سه دهه خانواده‌ها، دوستان و عزیزان را از یکدیگر جدا کرده بود، نم‌شان می‌دهد فاصله‌گذاری‌هایی از این دست هرگز نمی‌تواند ثابت و پایدار باشد. دیوار برلین نمونه بازاری از شکست سیاست‌های جنگ‌طلبانه قرن بیستم است.

مسلمین را به عنوان یک مقام مذهبی حفظ کردو ضمن القاء رژیم سلطنتی و خلع سلطان محمد ششم از سلطنت، مقام خلافت مسلمین را به عنوان یک مقام مذهبی حفظ کرد و پسر عموی سلطان مخلوغ «عبدالمجید» را به این سمت برگزید. مجلس جدید ترکیه روز ۲۹ اکتبر سال ۱۹۲۳ مصطفی کمال را به ریاست جمهوری انتخاب کرد و یک سال بعد با لغو مقام خلافت دوران دیکتاتوری بلا منازع مصطفی کمال آغاز شد. مصطفی کمال که بعدا از مجلس کبیر ملی ترکیه لقب «آتاتورک» گرفت، طی چهارده سال حکومت مطلقه نفوذ روحانیت را در ترکیه از میان برد. اساس مذهب را تضعیف کرد، اداب و رسوم غربی را در ترکیه رواج داد وحتی کنکتاب را نیز از خط عربی به الفبای لاتین تبدیل کرد و سرانجام رسما ترکیه را یک کشور غیر مذهبی (لایتک) اعلام کرد. بالاخره آتاتورک در سال ۱۹۲۸ در سن ۵۷ سالگی در گذشت.

گفت‌وگوهای فراوانی در مورد مصطفی کمال آتاتورک انجام شده است و هر یک از تحلیل‌گران نظرات مثبت و منفی بسیاری نسبت به عملکرد او دارند. اما شاید آنچه بیش از هر موضوع دیگری مشخص است، وجود آتاتورک که مثابه یک ضرورت تاریخی است. به هر صورت خاورمیانه و حتی جامعه جهانی نیاز داشت که پس از فروپاشی امپراتوری بزرگ عثمانی، چهره‌ای تازه را رو بویکراهی مدرن به ملل جهان معرفی کند. چهره‌ای که بتواند سیاهی‌ای تازه از کشور جدیدالتاسیس «ترکیه» را بازناب دهد و فضایی روزآمد را در برابر مردم این کشور بگشاید.

از این رو نمی‌توان پدیده مصطفی کمال را بدون در نظر گرفتن معادلات و مؤلفه‌های متعدد و متکثری مثل شرایط منطقه‌ای، وضعیت ارمنه ساکن در همسایگی ترکیه، موقعیت ایران، سرنوشت دولات‌های پیروز در جنگ اول بین‌الملل و… مورد ارزیابی قرار داد. آتاتورک در چنین بستری شناخته شده و بزرگ می‌شود. شاید بسیاری از اقدامات او ناشی از همین جبر تاریخی باشد. به بیان دیگر، مصطفی کمال آتاتورک بیش از هر چیز محصول شرایطی است که در آن زیست می‌کرد و زمینه‌های ظهور و بروز او را مهیا کرده و به دست داد.

نمونه‌های مشابه آتاتورک را می‌توان در دیگر کشورهای منطقه هم شناسایی کرد. ولی میان او و دیگران یک تفاوت آشکار وجود دارد و توانایی‌های ذاتی آتاتورک است. این توانایی‌های ذاتی توانسته است او را هنوز هم زنده نگه دارد و مدیریت ترکیه مدرن را سامان دهد.



وصیت‌نامه و فوت فیدل کاسترو

فیدل کاسترو، که در تاریخ درگذشت در وصیت‌نامه سیاسی خود چنین بیان می‌کند: «فقط کوبا دستورنخ یک نفر نیست و نمی‌تواند هم باشد. این انقلاب حاصل قهرمانی‌های یک خلق تسلیم ناپذیر است. میلیون‌ها کوبایی آماده‌اند از این انقلاب تا آخرین قطره خون به دفاع برخیزند. هیچ نیرویی در جهان قادر نخواهد بود مقاومت ما را در هم بشکند و استقلال ما را نابود سازد. در کوبا سوسیالیسم و از همه بیشتر سوسیالیسم، ماندگار خواهد بود.» او سرانجام در ۲۵ نوامبر سال ۲۰۱۱ میلادی درگذشت.